بررسی تطبیقی مبانی هنجاری نظریه دستان پاک

چکیده

در نظام‌های حقوقی کامن‌لا و همچنین حقوق‌های نرم فرامرزی همچون حقوق بازرگانی فراملی، حقوق داوری بین‌المللی و غیره، این اصل کلی که تخلف اشخاص در موضوع مرتبط با دعوای مطرح‌شده، ممکن است منجر به سلب حق آن‌ها نسبت به استماع دعوایشان گردد، پذیرفته شده‌است؛ این اصل را در اروپای قاره‌ای، قاعدهٔ ممنوعیت استناد به عمل نامشروع خویش و در کامن‌لا که خاستگاه قواعد حقوقی مرتبط با این اصل است، نظریه دستان پاک می‌نامند. دیرهنگامی است که موضوع پذیرش این نظریه در حقوق ایران و فقه اسلامی توسط نویسندگان متعددی مطرح شده و به عنوان یک قاعدهٔ آیینی، مبانی مختلفی در توجیه آن ارائه شده‌است. در مقاله حاضر، نگارندگان در تلاشند تا با واکاوی مبانی این نظریه، هنجارهای مبنای آن را مورد کنکاش فلسفی قرار دهند. برخی هدف این اصل را هنجار اخلاقی لزوم حفاظت از کمال اخلاقی دادگاه دانسته و پاره‌ای دیگر هنجار «تو نیز چنینی» را مبنای آن می‌دانند. هنجار اخلاقی یادشده، افراد را از شکایت و اعتراض نسبت به کسانی که مرتکب تخلفی مشابه یا مرتبط با آن‌چه شاکیان/معترضان قبلاً مرتکب شده‌اند، باز می‌دارد.

واژگان کلیدی: *نظریه دستان پاک، اصل ممنوعیت استناد به عمل نامشروع خویش، تو نیز چنینی، کمال اخلاقی دادگاه، اخلاق و حقوق*

A Comparative Analysis of Normative Bases of Clean Hands Doctrine

Abstract

In common law legal systems as well as transnational soft laws (such as transnational commercial law, international arbitration law, etc.), this general principle is accepted that the violation of persons in the matter related to the dispute may lead to depriving them of their right to be head in the matter at issue; this principle is called in continental Europe, the principle of prohibition of invoking one's illegal act, and in Common Law, which is the origin of the legal rules related to this principle, it is called the Theory of Clean Hands. Recently has the issue of acceptance of this theory in Iranian law and Islamic jurisprudence has been raised by several authors, various bases have been put forward to justify the theory. In the present article, the authors are trying to analyze the foundations of this theory and explore its basic norms. Some consider the agenda of this principle as the moral norm of necessity of protecting the moral integrity of the courts; another basis can be put forward for the mentioned theory: the norm "you too". Said moral norm prevents people from complaining and protesting against those who commit a similar or related offense to what the complainants/protesters have already committed.

Keywords: Clean Hands Theory, No Action Can Arise from One’s Illegal Act, Tu quoque, Integrity of Judges, Ethics and Law

مقدمه

علی‌رغم جنبهٔ اخلاقی نظریهٔ دستان پاک، در آثار فلسفهٔ حقوق بخشی ناچیز بدان اختصاص داده شده است.[۱] عبارت معروف این قاعده که «هر آن‌که به [دادگاه] انصاف رجوع می‌کند باید دستانی پاک داشته باشد»[۲] در کامن‌لا بر کم‌تر کسی پوشیده‌است. توجیه مبانی این نظریه به این دلیل که در حقوق، واکنش به تخلف در قالب محرومیت از حق دادخواهی، واکنشی نامألوف و عجیب است، مهم می‌باشد.[۳] حقوق، عموماً تظلم‌خواهیِ افراد قربانیِ نقض قانون را حتی اگر گذشتهٔ قربانی، خود ملکوک به نقض قانون، اَعمال ضد اخلاق و یا وجدان باشد، محترم می‌دارد؛ چه دعاوی حقوقی بر بنیادِ عناصر شکلی و ماهوی موضوع پرونده و نه بر اساس سابقه خواهان، حل‌وفصل می‌شوند. پرسشی که در این رابطه مطرح می‌گردد این است که چرا در پاره‌ای موارد تخلف قبلی خواهان، حق وی در توسل به ضمانت‌اجراهای حقوقی را تحت‌الشعاع قرار دهد؟ چگونه تخلف قبلی خواهان، چنانچه مرتبط یا مشابه به موضوع دعوای فعلی‌اش باشد، می‌تواند حق وی بر استماع دعوایش را از میان بَرَد؟ شایان ذکر است که این اصل حقوقی که بیان‌کننده ممنوعیت اشخاص متخلف از طرح دعاوی مرتبط یا مبتنی بر تخلف قبلی خود است، منحصر به نظام کامن‌لا نبوده و اخیراً تحت

---

۱. درنتیجهٔ تتبعی که در فضای فلسفهٔ حقوقی این اصل به‌عمل آمد، تنها به دو مقالهٔ تحلیلی در زمینهٔ توجیهات اخلاقی و فلسفی مبنای نظریهٔ دستان پاک برخورد گردید. در این خصوص ر.ک.:

Ori, Herstein, “A Normative Theory of the Clean Hands Defense”, Journal of Legal Theory, 17 (2011).

T. Leigh, Anenson, “Beyond Chafee: A Process-Based Theory of Unclean Hands”, American Business Law Journal, 47 (2010). Available at SSRN: https://ssrn.com/abstract=1585990.

۲. See, e.g., Johnson v. Yellow Cab Transit Co., 321 U.S. 383, 387 (1944); Dan B. Dobbs, *Law of Remedies: Damages, Equity, Restitution*, (S.T. Paul, M.N: West Academic Publishing, 3rd ed., 2017), p. 68.

۳. چراکه ضمانت‌اجراهای نقض قواعد حقوقی اصولاً منحصر در چهار مورد زیر است: اجرای عین قاعده حقوقی، مسئولیت مدنی، بطلان، مسئولیت کیفری. ر.ک: ناصر، کاتوزیان، *فلسفه حقوق: تعریف و ماهیت حقوق*، ج ۱، (تهران: سهامی انتشار، چ ۸، ۱۳۹۵)، صص. ۴۰۰-۳۹۹.

عنوان ممنوعیت استناد به عمل نامشروع خویش در حقوق ایران و فقه اسلامی مطرح شده و مبانی توجیه آن در نظام حقوقی اسلام منقح شده‌است.[۴] درنتیجه، پژوهش حاضر تنها به مبانی هنجاری و فلسفی این اصل پرداخته و شرایط و آثار حقوقی اجرای این اصل در نظام حقوقی خاصی را پی نمی‌گیرد.

در این اثر تلاش شده است تا با بهره‌گیری از مطالعه تطبیقی و با روشی تحلیلی-کتابخانه‌ای، ضمن بررسی مبانی فلسفی موضوع به پرسش‌های یادشده پاسخ داده شود و بر اساس آن، نظریه-های «حفظ کمال اخلاقی دادگاه» و «تو نیز چنینی» به عنوان مبانی اخلاقی نظریه دستان پاک مطرح و مورد تحلیل قرار گیرند. به همین جهت، در شماره اول به معرفی اختصاری نظریهٔ دستان پاک پرداخته و سپس به‌ترتیب به بررسی ساختاری و کارکردی هنجار لزوم حفظ کمال اخلاقی دادگاه به عنوان مبنای نظریه دستان پاک پرداخته خواهد شد. پس از آن، هنجار تو نیز چنینی به عنوان مبنای دیگری برای توجیه این نظریه مورد بررسی قرار گرفته و در آخر، مبانی این نظریه از دیدگاه سزاگرایی مورد واکاوی قرار خواهد گرفت.

۱. صورت سنتی نظریهٔ دستان پاک

نظریهٔ دستان پاک بیان می‌دارد: «کسی که مرتکب عملی نامشروع شده است، نمی‌تواند خواهان ضمانت‌اجراهای حقوقی باشد».[۵] «دستان ناپاک» در این نظریه، عبارت است از هر عمل

---

۴ محسنی، حسن؛ داودی، حسن، «اصل منع استناد به عمل خلاف قانون خود در ادعا و دفاع»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۱۱۶ (۱۴۰۰)، صص ۱۸۵-۲۰۷؛ ایزانلو، محسن؛ غفاری، امیر؛ عرب اسدی، طاها، «اصل ممنوعیت استناد به عمل نامشروع خویش؛ مطالعه‌ای تطبیقی در فقه اسلامی و حقوق ایران»، مجله حقوق خصوصی، شمار ۱۹ (۱۴۰۱)، صص ۲۷۰-۲۴۷. علاوه بر این، اصول همجوار این اصل نیز در حقوق اسلام ریشه‌یابی شده‌است. در این رابطه، می‌توان به تلاش نویسندگان در توجیه اصل «مقابله با سوءنیت در معاملات» بر مبنای فقه اسلامی اشاره کرد. در این زمینه، ر.ک: نقیبی و دیگران، «جایگاه حسن نیت در فقه امامیه»، مجله پژوهشنامه فقه اسلامی، شماره ۳۹ (۱۳۹۳)، صص ۵۷-۳۳؛ موسوی بجنوردی، سید محمد، «نقش حسن نیت در عقود و قراردادها در فقه و حقوق»، مجله حقوق و علوم سیاسی، شماره ۲ (۱۳۸۶)، صص ۷-۲۰.

۵. Bryan A. Garner, *Black’s Law Dictionary*, (London: Thomson Reuters; 11th ed., 2019), p. 268.

غیرمنصفانه، غیرعادلانه، متقلبانه، ریاکارانه، خلاف‌وجدان، و عاری از حسن‌نیت.[۶] عمل موضوع این نظریه لازم نیست به ناگزیر قاعده‌ای از قواعد حقوقی را نقض کرده‌باشد؛[۷] بلکه، گاه ممکن است نقض اصول کلی حقوق، اخلاق، وجدان و یا انصاف نیز موجب سلب حق خواهان بر استماع دعوایش گردد. شرط اساسی جریان دفاع دستان پاک آن است که عمل تقصیرآمیز قبلی خواهان به نحوی با سبب دعوای حاضر وی مرتبط باشد.[۸] پیش از ورود به جوانب فلسفی این نظریه بهتر است، برای تقریب ذهن خواننده، به بیان مثالی پرداخته شود: شخصِ «الف» برای دور نگاه‌داشتنِ اموالش از دست طلبکاران، آن‌ها را به موجبِ عقدی معوض، با این شرط که پس از حل‌وفصل دعاوی مالی‌اش با طلبکاران، این اموال به وی مسترد گردد، به شخص «ب» منتقل می‌نماید. لکن، پس از تسویه‌حساب‌هایِ مالی، و برخلاف این شرط، شخص «ب» از انتقال این اموال، به شخص «الف» امتناع نموده و درنتیجه، شخص «الف» دعوای الزام به اجرای عین تعهد علیه «ب» مطرح می‌نماید. دادگاه چنین استدلال می‌نماید که انگیزهٔ خواهان، یعنی قراردادن اموال در خارج از دسترس طلبکاران، عملی غیرمنصفانه و خلاف وجدان بوده و به همین سبب، دعوای وی بر مبنای دفاع دستان پاک، رد می‌گردد.[۹] با وجود این، باید دانست در مواردی‌که اقتضائات نظم عمومی یا شدت لطمهٔ وارده به حقوق خواهان از اهمیتی بیش‌تر نسبت به شدت و اهمیت تخلف پیشین وی برخوردار

---

۶. Precision Instrument Mfg. Co. v. Auto. Maint. Mach. Co., 324 U.S. 806, 815 (1945); N.Y. Football Giants, Inc. v. L.A. Chargers Football Club, Inc., 291 F.2d 471, 473 (5th Cir. 1961); Dobbs, op. cit, p. 68; Publisher's Editorial Staff, *American Jurisprudence 2d: State and Federal*, Vol. 27, Eminent Domain to Escheat, Equity, (1996), p. 100.

۷. Precision, op. cit, p. 815; Dobbs, op. cit, p. 68.

8. Charles Alan Wright & Arthur R. Miller, *Federal Practice and Procedure*, (London: Thomson Reuters, 2nd ed., 2010), p. 2946; Publisher's Editorial Staff, op. cit, p. 104; Dobbs, op. cit, pp. 68-70; Kenneth H. York, John A. Bauman & Doug Rendleman, *Cases and Materials on Remedies*, (S.T. Paul, M.N: West Academic Publishing, 5th ed., 1992), p. 209.

۹. Osborne v. Nottley, 206 Ore. App. 201, 201–06 (Or. Ct. App. 2006).

است، قضات با وجود ناپاک‌بودن دستان خواهان، از اجرای دفاع دستان پاک علیه او، سر باز زده‌اند.[۱۰] از این رو، حتی به‌رغم وجود تمام شرایط دفاع دستان پاک، در مواردی‌که نظم عمومی اقتضاء داشته یا بی‌عدالتی واردشده به خواهان از خطایِ او شدیدتر بوده باشد، اعمال دفاع دستان پاک، به صلاحدید قضات واگذار گردیده‌است.

نهایت آن‌که در کامن‌لا، نظریهٔ دستان پاک در پاره‌ای موارد با نظریه‌ای مشابه که اصولاً در حقوق (در مقابل انصاف) اجرا می‌شود، خَلط می‌گردد. این نظریه موسوم است به «تقصیر یکسان». به موجب این نظریه، دادگاه به دلیل یکسان‌بودن تقصیر طرفین دعوا در موضوع، حکم به رد دعوای آنان می‌دهد. نظریهٔ دیگری که به نظریه دستان پاک شباهت دارد، به نظریه عدم مشروعیت سبب دعوا معروف است. وفق این دیدگاه، اعمال نامشروع نمی‌تواند سببی برای طرح دعوا قرارگیرند؛ این نظریه، متناظر قاعدهٔ ممنوعیت دارا شدن بلاجهت در کشورهای حقوق نوشته است. دیدگاه عدم مشروعیت سبب دعوا در کشورهای کامن‌لا، مبنایِ توجیه وضعیت حقوقی قرارداد غیرلازم‌الاجرا و

۱: Byron v. Clay, 867 F.2d 1049, 1051 (7th Cir. 1989).

قاضی پازنر در پرونده بالا بیان می‌دارد: «از نظرگاه عملی و نه اخلاقی، نظریهٔ دستان پاک بر این نکته که احکام مبتنی بر انصاف ممکن است بر اشخاص ثالث (=اشخاصی که طرف دعوا نیستند، مانند مؤدیان مالیاتی و تابعین قانون) تاثیرگذار باشد، صحه می‌گذارد؛ بنابراین، نباید بدون توجه تاثیرات یادشده اجرا شود».

Gen. Leaseways, Inc. v. Nat’l. Truck Leasing Assoc., 744 F.2d 588, 597 (7th Cir. 1984).

وی در این پرونده، از اعمال دفاع دستان پاک اجتناب می‌کند؛ چه اعمال دفاع دستان پاک به نتایجی که برخلاف اهداف حقوق رقابت است، منجر می‌گردد. همچنین برای دیدن دیگر مواردی‌که ملاحظات نظم عمومی مانع اعمال دفاع دستان پاک شده‌است، به پرونده‌های ذیل رجوع کنید:

Republic Molding Corp. v. B.W. Photo Utilities, 319 F.2d 347, 350 (9th Cir. Cal. 1963); Novadel Agene Corp. v. Penn, 119 F.2d 764, 766 (5th Cir. 1941); Nakahara, Nakahara v. NS 1991 Am. Trust, 718 A.2d (Del. Ch. 1998), at 523; Sheridan v. Sheridan, 247 N.J. Super. 552 (Ch. Div. 1990).

در این میان، دابز نیز به بحث از رابطهٔ نظم عمومی و نظریه دستان پاک می‌پردازد:

Dobbs, op. cit, p. 67.

برخی دفاعیات، در دعاوی مسؤولیت مدنی قرار گرفته است. گرچه در تحقیق پیش‌رو بر نظریهٔ دستان پاک تمرکز می‌گردد، لکن باتوجه به تشابهات میان نظریهٔ دستان پاک و نظریه‌های همجوار (= نظریهٔ تقصیر یکسان و نظریه عدم مشروعیت سبب دعوا)، می‌توان از نتایج بحث در این نظریات نیز بهره جست.

۲. نظریهٔ دستان پاک و کمال اخلاقی دادگاه

۲-۱. گرایش غالب

برخی بر این نظرند که غایتِ نظریهٔ دستان پاک حفظ کمال اخلاقی دادگاه است.[1] مطابق این رویکرد، اگر دادگاه‌ها دعاوی اشخاصی را که در رابطه با موضوع مورد اختلاف مرتکب تقصیر شده‌اند، استماع نمایند، آن‌گاه به کمال اخلاقی آنان، خدشه وارد خواهد شد. طبق این نظرگاه، کمال اخلاقی دادگاه، مصلحتی اساسی بوده و نظریهٔ دستان پاک در پی جلب و تأمین آن. به‌تعبیری، طرفداران این نظر، نه این‌که در پیِ پاک نگاه‌داشتن دستان خواهان باشند؛ بلکه، از بُن دغدغهٔ آن‌ها منزه‌داشتنِ دستان دادگاه است. شالودهٔ استدلال‌های این گروه را می‌توان به دو تعبیر بیان داشت.

نخست؛ مقدمه اول: دادگاه‌های دادگستری نباید موجب عمل نامشروع یا نقض قانون شوند؛ چه در غیر این صورت، به ذات آن‌ها به عنوان دادگاه‌های عدالت و انصاف خدشه وارد خواهد آمد. مقدمه دوم: تسهیل رفتار تقصیرآمیز یا تساهل و مدارا با آن و همچنین کمک‌کردن به نقض قانون

---

1 . Olmstead v. U.S., 277 U.S.[1](U.S. 1928), at 438, 485; Adams v. Manown, 328 Md. (Md. 1992), at 463, 473; Mona v. Mona Elec. Group, Inc., 176 Md. App. (Md. Ct. Spec. App. 2007), at 672, 714; Premier Farm Cred., PCA v. W-Cattle, LLC, 155 P.3d 504, 519 (Colo. App., 2006); Osborne v. Nottley, 206 Ore. App. 201, (Or. Ct. App. 2006), at 205; James M. Fischer, *Understanding Remedies*, (New York: Lexis Nexis, 3rd ed., 2014), p. 462.

و چشم‌پوشاندن از رفتار نامشروع، ناقض هنجار بنیادینِ مقدمه اول است. نتیجه: دادگاه به منظور تبعیت از این هنجار و منزه‌داشتن دامان خود، باید از استماع دعوای خواهان امتناع کند.

دوم؛ مقدمه اول: در مواردی‌که خواهان در موضوع دعوا، از پیش مرتکب تقصیر و رفتار خلاف حسن‌نیت شده‌است، دعوا به ریاکاری خواهان آلوده شده‌است. مقدمه دوم: اگر دادگاه، دعوای چنین مدعی ریاکاری را استماع کرده و رأی به نفع وی بدهد، آن‌گاه در ریاکاری او شریک گردیده و دستانش به گناه خواهان آلوده خواهد شد. نتیجه: دادگاه برای پاک و منزه‌داشتنِ ساحت خود از ریاکاری و پلیدی، باید از استماع دعوای خواهان امتناع نماید.[۱۲]

ایدهٔ کمال اخلاقی دادگاه بر مبنای اخلاق پیامدگرا نیز قابل توجیه بوده و می‌توان از این دیدگاه، تفسیری پیامدگرایانه ارائه نمود. بر این مبنا، نظریهٔ دستان پاک از لحاظ اخلاقی موجه است؛ چه به نتایج خوب و مطلوب می‌انجامد. نتیجهٔ خوبی که از اجرای نظریهٔ دستان پاک حاصل می‌آید، حفظ کمال اخلاقی دادگاه است. پر واضح است که پاک‌داشتن دامانِ دادگاه، به خودیِ خود، نیک و مطلوب بوده و این امر، توجیه خود را از چیزی دیگر اخذ نکرده و خود، فی‌نفسه موجه است.

۲-۲. شمشیر دولبهٔ کمال اخلاقی دادگاه

آن‌چه از نظر طرفداران دیدگاه کمال اخلاقی دادگاه مغفول مانده، این است که درنتیجهٔ اجرای نظریهٔ دستان پاک، غالباً یک تخلف از قانون، یعنی تخلف خواندهٔ دعوا، بدون ضمانت‌اجرا باقی می‌ماند. توضیح آن‌که دفاعِ دستان پاک، دعوای خواهان را با توجه به اَعمال نامشروع قبلی وی رد می‌کند؛ ای‌بسا، دفاعِ دستان پاک در موردی دعوای خواهانی را مردود سازد که اگر اعمال نامشروع قبلی وی نبود، در دعوا پیروز می‌گردید. درنتیجه، اِعمال نظریهٔ دستان پاک در پاره‌ای موارد باعث محروم‌شدنِ خواهان از ضمانت‌اجراهای نقض حقوقش گردیده و عمل نامشروع خواندهٔ دعوا بدون

---

۱۲ برخی نویسندگان در حقوق ایران، با استدلالی مشابه، حکم به بی‌اعتباری استناد به صدایی داده‌اند که بدون اخطار به گوینده تحصیل شده‌است. ر.ک: محسنی، حسن، رضایی‌نژاد، امیرحسین (۱۳۹۰)، حقوق و اخلاق؛ اخلاق و دادرسی: تأملاتی پیرامون اعتبار صدای ضبط شده بدون اخطار، مجله حقوقی دادگستری، سال ۷۵، شماره ۷۳، صص ۷۴ و بعد.

ضمانت‌اجرا می‌ماند. گرچه استماع دادخواهیِ کسانی که دستانشان ناپاک است، دامانِ دادگاه را آلوده می‌سازد، با این وصف، محاکم دادگستری وظیفه داشته که اعمال نامشروع را بی‌پاسخ باقی نگذارند. چشم‌پوشی نسبت به تقصیر خواهان همان‌قدر قبیح است که نادیده‌گرفتنِ خطای خوانده.

هم هنجار لزوم تسهیل‌نکردن و شریک‌نشدن در رفتار نامشروع و تقصیرآمیز و هم هنجار لزوم بی‌پاسخ نگذاشتن رفتار نامشروع، از هنجارهای بنیادین حاکم بر رفتار دادگاه‌ها می‌باشند. در پرونده‌هایی که هنجار اخیر، یعنی لزوم بدون پاسخ نگذاشتن رفتار نامشروع، حضوری پررنگ‌تر دارد، اجرای دیدگاه دستانِ پاک لطمهٔ بیش‌تری به کمال اخلاقی دادگاه وارد می‌سازد. در واقع، این دو هنجار، دو روی سکهٔ کمال اخلاقی دادگاه‌اند. وقتی دادگاه شدت و اهمیت عمل نامشروع خوانده را از شدت و اهمیت عمل تقصیرآمیز گذشته خواهان بیش‌تر می‌داند، از اعمال دفاع دستان پاک به نفع خوانده اجتناب ورزیده و به‌عبارتی، وارد فرایند تعادل و تراجیح میانِ این دو جنبهٔ متضاد هنجار بنیادین لزوم حفظ کمال اخلاقی دادگاه می‌گردد. در این فرض، لطمهٔ وارده به کمال اخلاقی دادگاه به جهت بی‌پاسخ گذاشتن ناعدالتی واردشده به خواهان، بیش از شریک‌شدن در ناعدالتی ارتکابی توسط خواهان می‌باشد. این تعادل و تراجیح، نشان می‌دهد رویکردِ کمال اخلاقی دادگاه یک شمشیر دولبه است؛ بنابراین، در مواردی‌که خواهان دستانش ناپاک است، کمال اخلاقی دادگاه همیشه و در همه حال، اقتضای عدم مشارکت در عمل نامشروع خواهان را که منطق دفاع دستان پاک است، ندارد؛ بلکه، در برخی موارد اقتضای استماع و رسیدگی به دعوای چنین خواهانی و حکم به نفع وی را دارد.

در پاسخ به این انتقاد، برخی میانِ فعل و ترک فعل (رواداشتن) تفکیک نموده‌اند. آن‌ها بین این‌که دادگاه در عمل خلاف خواهان شرکت کند و یا تخلف خوانده را روا بدارد، قائل به تفاوت‌اند. بر این اساس، رسیدگی به دعوای خواهانی که دارای سابقهٔ تقصیرآمیز در موضوع دعوا بوده و استماع ادعایی که ملکوک به ناپاکی دستان مدعی‌ست، مشارکت فعال در عمل نامشروع خواهان است. این منطق، عدم استماع دعوای خواهان یادشده را، رواداشتن و بی‌تفاوت‌بودن نسبت به عمل نامشروع خوانده می‌داند. به زبان دیگر، رسیدگی دادگاه به دعوای خواهان، فعل دادگاه است؛

درحالی‌که عدم رسیدگی دادگاه به دعوای خواهان، ترک فعل وی در پاسخ‌دادن به تخلف خوانده. این تفکیک، مبتنی بر این فرض است که افراد در قبال افعالشان بیش از ترک فعل‌های‌شان مسؤول‌اند. با این حال، چنین پاسخی از دو جهت مورد انتقاد است. نخست آن‌که قضات در اعمال نظریهٔ دستان پاک منفعل نبوده و بلکه دادگاه آن‌چه را باید به صورت بالقوه و پیشینی بر دعوا حاکم باشد، تغییر می‌دهد. به دیگر سخن، اصولاً «باید» دعوای خواهان شنیده شده و مورد رسیدگی قرار گیرد و همچنین، «باید» از تخلف خوانده نیز ممانعت به عمل آمده و بدون ضمانت‌اجرا نماند. اثر نظریهٔ دستان پاک، عدم استماع دعوای خواهان و درنتیجه بدون ضمانت‌اجرا ماندن تخلف خوانده است. دادگاه با اجرای دفاع دستان پاک، در آن‌چه اصولاً به صورت هنجاری بر پرونده حاکم است، تغییر ایجاد می‌کند؛ به همین جهت، نمی‌توان نقش دادگاه را در اجرای نظریهٔ دستان پاک، یک نقش انفعالیِ صرف دانست. دادگاه در اجرای این نظریه به صورت فعّال عمل کرده و نسبت به تخلف خوانده یک ناظر بیرونی صرف نیست؛ زیراکه وی با اعمال نظریهٔ دستان پاک نظم حقوقی موجود را تغییر می‌دهد؛ نظمی که رسیدگی به دعوای خواهان و اعمال ضمانت‌اجرا بر تخلف خوانده را لازم می‌داند. به‌علاوه، این تصور که تنها افعال‌اند که کمال اخلاقی اشخاص را خدشه‌دار می‌کنند، نادرست و گمراه‌کننده است. ترک فعل‌های اشخاص نیز بر کمال اخلاقی‌شان مؤثر است. اگر شخص، امری را شر و مذموم بداند، و با این حال اجازهٔ انجام آن را دهد، آن‌گاه به کمال اخلاقی وی خدشه وارد خواهد شد. برای مثال، اگر کشوری اصول حقوق بشری را جزء هویت اخلاقی اساسی خود بداند و با این وصف، اجازهٔ ارتکاب نسل‌کشی را به دیگر کشورها بدهد، ولو آن‌که این کشور هیچ نقشی در کشتار یا فراهم‌کردن زمینهٔ کشتار نداشته باشند، آن‌گاه باید در کمال اخلاقی آن تردید کرد. بنابراین، حتی اگر بپذیریم که دادگاه در اعمال نظریهٔ دستان پاک، نسبت به تخلف خوانده تنها بی‌تفاوت مانده و فعلی انجام نمی‌دهد، باز هم نمی‌توان گفت خدشه‌ای به کمال اخلاقی دادگاه وارد نشده‌است. در هر صورت، طرفداران نظریهٔ کمال اخلاقی دادگاه، نمی‌توانند ادعا کنند ترک فعل اثری بر کمال اخلاقی اشخاص ندارد، نهایتاً می‌توانند بگویند ترک فعل تأثیری (کم‌تر از فعل) بر کمال اخلاقی افراد می‌گذارد.

می‌توان به این ایرادات این چنین پاسخ داد که دادگاه‌های حقوقی (در مقابل دادگاه‌های کیفری و اداری) «ابزار»هایی در دست اشخاص بوده و آن‌ها از این ابزارها برای رسیدن به ضمانت‌اجراهای مدنی استفاده می‌کنند. حقوق خصوصی به اشخاص این امکان را که برای جبران نقض حقوقشان، به ضمانت‌اجرای مدنی متوسل گردند، اعطاء کرده‌است.[13]این دیدگاه، دادگاه حقوقی را به‌عنوان ابزاری در دست اشخاصی که اراده‌ای مستقل نداشته و تابع ارادهٔ طرفین دعوایند، می‌بیند. از این رو، اگر دادگاه به دعوای خواهانی که دستانش ناپاک است رسیدگی کرده و به نفع وی حکم صادر کند، آن‌گاه این ناپاکی به دادگاه نیز سرایت می‌کند. طبق این دیدگاه، اگر دادگاه به دعوای خواهانی که دستانش ناپاک است رسیدگی کند، مستقیماً در تقصیر وی دخیل گردیده، ولی اگر نسبت به تقصیر خوانده بی‌تفاوت بماند، نمی‌توان گفت دادگاه به عنوان وسیله‌ای در دست خوانده عمل کرده و در تخلف وی نقشی داشته است.

موجه‌بودن این پاسخ، در خصوص نقش و عملکرد دادگاه‌های حقوقی به‌شدت مورد تردید است. حقوق خصوصی به اشخاص این قدرت[14](در معنای هوفلدی کلمه) را اعطا می‌کند که علیه اشخاص

---

[13] . این نحو از استدلال، منطبق بر نظریات جان گلدبرگ و بنجامین زیپورسکی در ارتباط با فلسفهٔ حقوق خصوصی و بالأخص فلسفهٔ مسؤولیت مدنی است. در این رابطه ر.ک.:

John C.P. Goldberg & Benjamin C. Zipursky, “Torts as Wrongs”, Texas Law Review, 88 (2010), pp. 917, 945-947; Benjamin C. Zipursky, “Civil Recourse, Not Corrective Justice”, George Washington Law Review, 91 (2003), pp. 695, 733–756.

[14] . وزلی هوفلد روابط حقوقی را در چهار شکل طبقه‌بندی کرده‌است. شکل اول، مبیّن یک رابطه حقوقی که در آن یک طرف می‌تواند طرف دیگر را از طریق قانون مجبور به رعایت حق خود کند، می‌باشد. همچون رابطهٔ داین و مدیون. در شکل دوم، حق به معنی مزیت است. آن‌جا که از حق افراد در انتخاب وکیل در دادگاه‌ها یا از حق انتخاب شغل یا شرکت در اجتماعات سخن می‌گوییم، در واقع، نظر بر آزادی مردم در این امور داریم. در شکل سوم، حق، قدرت و توانایی برای انجام امری‌ست. مانند حق انسان بر وصیت‌کردن یا اخراج مال از ملک خود و همچنین است حق صاحب دعوا بر اقامه دعوا و تعقیب آن. حق بر استماع دعوا نیز در این دسته قرار می‌گیرد. اعمال قدرت از سوی صاحب حق در این معنی، ملازمه با تکلیفی در مقابل آن ندارد؛ ولی طرف دیگر را در حالت انفعال و اثرپذیری قرار می‌دهد. در شکل چهارم و آخر، حق به معنی مصونیت به‌کار می‌رود. وقتی شخصی مصونیت دارد، دیگران نمی‌توانند نسبت به او اعمال قدرت کنند. از این قبیل است، حق حظانت و حقوقی که برای حفظ حیثیت و حرمت شخص پیش‌بینی شده‌است. برای مطالعه بیش‌تر در این خصوص ر.ک.:

Wesley, Hohfeld, “Some Fundamental Legal Conceptions as Applied in Legal Reasoning”, Yale Law Journal, 23 (1913), p. 16.

دیگر به طرح دعوا بپردازند. این قدرت خواهان، خوانده را مکلف به تأثیرپذیری از صلاحیت دادگاه نموده و نتیجه‌اش تغییر حقوق خوانده به نفع خواهان است. به تعبیر دیگر، عملکرد حقوق خصوصی به این صورت است که به اشخاص این امکان را که دیگران را نزد دادگاه به منظور پاسخ‌گویی فرا بخوانند، می‌دهد. با وجود این، زمانی‌که اشخاص به هر دلیل نزد دادگاه حاضر شدند، این به عهده دادگاه است که تعیین کند آیا حقوقِ حاکم بر قضیه، اقتضای تغییر حق‌های خوانده به نفع خواهان را دارد یا خیر؛ گرچه رسیدگی و حکم دادگاه در این خصوص، مشروط به اعمال و اجرای قدرت مزبور از سوی خواهان است. با این حال، دادگاه در رسیدگی و تشخیص حکم پرونده و در اعمال صلاحیت قضایی خود از استقلال برخوردار بوده و نه به‌عنوان ابزار و وسیلۀ خواهان که به‌عنوان یک حَکَمِ بی‌طرف که در پیِ اِعمال قانون است، عمل می‌کند. حال، روشن می‌گردد که نمی‌توان به‌راحتی ادعا کرد که نظریۀ دستان پاک، یک‌سره مبتنی بر ایدۀ کمال اخلاقی دادگاه بوده و هنجار لزوم حفظ کمال اخلاقی دادگاه، مبنای کاملی برای توجیه این نظریه است.

۳. مفهوم کمال اخلاقی و ارزش هنجاری آن

حتی اگر قبول کنیم نظریۀ دستان پاک، اگرچه جزئاً، بر هنجار لزوم حفظ کمال اخلاقی دادگاه مبتنی‌ست، باید به تبیین مفهوم کمال اخلاقی دادگاه و ارزش آن از لحاظ اخلاقی پرداخت. در این بخش مفهوم و اهمیت اخلاقی کمال اخلاقی دادگاه تبیین می‌گردد.

۳-۱. مفهوم کمال اخلاقی

از لفظ کمال (در معنای اخلاقی آن) می‌توان معانی مختلفی اراده کرد.[1] نویسندگان آن‌گاه که در توجیه نظریۀ دستان پاک از لفظ کمال اخلاقی، یا الفاظ مشابه آن، استفاده می‌کنند، به‌روشنی بیان

---

[1] . Damian Cox, Marguerite La Caze & Michael Levine, *Integrity and The Fragile Self*, (Oxgordshire: Routledge, 1st ed., 2017), pp. 17-40; Damian Cox, Marguerite La Caze & Michael Levine, "Integrity", in *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*, (Edward N. Zalta ed., 2008), Available at: http://plato.stanford.edu/entries/integrity.

نمی‌دارند که معنی کمال اخلاقی دادگاه چیست و از لحاظ هنجاری چه ارزشی دارد؟ و اگر به‌فرض، نظریهٔ دستان پاک از لحاظ هنجاری منطبق بر ایدهٔ کمال اخلاقی دادگاه باشد، آیا به آن میزان که ادعا می‌شود، مهم است؟

با این حال، طرفداران ایدهٔ کمال اخلاقی به عنوان بن‌مایهٔ نظریهٔ دستان پاک،[16] دیدگاهی[17] را در رابطه با مفهوم کمال اخلاقی که مطابق آن، کمال از عقاید و هنجارهای مطلق و بدون قید و شرط افراد صیانت می‌کند، برگزیده‌اند. کمال در این دیدگاه، مرزی را که فرد حاضر نیست پا را از آن فراتر بگذارد، مشخص کرده و با آن‌چه شَر می‌داند هم‌دستی و مماشات می‌کند. درنتیجه، فردی که دارای کمال اخلاقی‌ست، به هیچ عنوان، حتی اگر ارتکاب رفتارهای مزبور موجب جلب مصالح یا دفع مفاسد شود، حاضر نیست مرتکب رفتارهای خاصی شود. یکی از نویسندگان در همین رابطه، قضیهٔ معروف مارتین لوتر را آن‌گاه که گفت: «این‌جا که من ایستاده‌ام، نمی‌توانم کاری غیر از این انجام دهم» مثال می‌زند.[18][19] مقصود وی ظاهراً این بود که گرچه به چالش‌کشیدن کلیسای کاتولیک

---

[16] . Cheshire Calhoun, “Standing for Something”, 92 *Journal of Philosophy*, 92 (1995), pp. 246-252; Bernard, Williams, Integrity, *Persons, Character and Morality, in Moral Luck*, (Cambridge: Cambridge University Press, 1981), pp. 1-19.

[17] دیدگاه اول، کمال اخلاقی را در رابطه بین شخصیت فردی و باورهای هنجاریِ بنیادین فرد تفسیر می‌کند. وفق این دیدگاه، کمال، سبب حفظ شخصیت فرد می‌شود؛ فرد از طریق کمال (اخلاقی) است که «خود» را تعریف کرده و مفهوم «فرد چیست» را قوام می‌بخشد. دیدگاه دوم، کمال اخلاقی را نه در پرتوی «فرد چیست»، که در پرتوی «فرد چه خواهد شد» تعبیر می‌کند. دیدگاه سوم گرایش‌ها و تمایلات افراد را به هنجارهای اولیه و ثانویه، تفکیک می‌نماید. گرایش‌های ثانویه، گرایش‌های اولیه را جهت می‌بخشند. مثلاً فردی درس‌خواندن را بر مهمانی رفتن ترجیح می‌دهد (= گرایش اولیه). این گرایش به درس‌خواندن از گرایشی بنیادی‌تر نشأت گرفته‌است. یعنی گرایش به ترجیح موفقیت بر تفریح. بر مبنای دیدگاه سوم اگر بین گرایش‌هایِ اولیه و ثانویه فرد، هماهنگی و انسجام وجود داشته باشد، آن‌گاه می‌توان گفت فرد دارای کمال اخلاقی‌ست. دیدگاه چهارم در رابطه با مفهوم کمال اخلاقی، کمال را به‌عنوان یک فضیلت اجتماعی می‌شناسد؛ جوهرهٔ کمال اخلاقی، برخاستن فرد به دفاع از آن‌چه اخلاقاً درست می‌پندارد، است.

[18]. O. Herstein, op. cit, p. 186.

[19]. Here I stand, I can do no other.

عواقبی شوم برای وی و پیروانش، به همراه خواهد داشت؛ با این همه، به خاطر عقاید بنیادی‌اش، امکان ساکت‌ماندن نداشت.

۳-۲. اهمیت اخلاقیِ کمال نهادهای اجتماعی

می‌دانیم که منظور از کمال اخلاقی دادگاه، نوعی از کمال نهادی و نه کمال شخصی‌ست. کسانی که قائل به ارزش اخلاقی ذاتی کمال اخلاقی هستند، آن را در رابطه با افراد مطرح می‌کنند. یعنی آن‌ها کمال اخلاقی افراد و نه نهادها را، دارای ارزش ذاتی و یا فضیلت[۲۰] می‌دانند. تمامی دیدگاه-هایی که در خصوص مفهوم کمال مطرح شده، آن را به عنوان صفتی مربوط به فرد در نظر گرفته‌اند. بنابراین، به نظر نمی‌رسد کمال نهادی دارای ارزش اخلاقی ذاتی باشد. اصولاً، کمال اشیاء (= امور بی‌جان) عاری از ارزش اخلاقی‌ست. نسبت‌دادن مفهوم کمال به اموری از قبیل یک کارخانه، لوازم‌التحریر، یک حزب سیاسی یا کتابخانه، متداول نیست. دادگاه یک نهاد و نه یک فرد است؛ از این رو، کمال اخلاقی دادگاه چیزی که اخلاقاً دارای ارزش ذاتی باشد، نیست. این نتیجه، البته مبتنی بر رویکرد شخص–محور به اخلاق است.[۲۱] حتی اگر مبنایِ شخص–محور به اخلاق را بپذیریم، ناچار از پذیرش دو استثنا بر اصل عدم ارزش ذاتی کمال نهادی هستیم؛ در هر صورت، نهادهای حقوقی را انسان‌ها جعل نموده و بر افراد بشری تأثیر می‌گذارند. حال، در دو مورد کمال نهاد دادگاه، ارزش اخلاقی ذاتی پیدا می‌کند. مورد اول وقتی‌ست که افراد انسانی از این نهاد تأثیر می‌پذیرند و مورد دوم آن‌گاه که افراد انسانی به عنوان نماینده و تشکیل‌دهنده این نهاد، شناخته شده و عمل می‌نمایند، است.

---

[۲۰]. راجع به این‌که کمال یک فضیلت است یا تنها اخلاقاً خوب است، بحث و اختلاف نظر است. در این رابطه ر.ک.:
D. Cox et al., op. cit, pp. 41–100.

[۲۱]. بر بنیاد رویکرد شخص محور به اخلاق، یک امر تنها در صورتی‌که برای یک فرد خوب باشد، خوب است و متقابلاً یک امر تنها در صورتی بد است که برای یک فرد بد باشد. این رویکرد در مقابل دیدگاه غیرمبتنی بر شخص به اخلاق قرار می‌گیرد. برای مطالعه بیش‌تر ر.ک.:
Nils Holtug, “Person-affecting Moralities”, in Jesper Ryberg, Torbjörn Tännsjö (eds.), The Repugnant Conclusion: Essays on Population Ethics, Kluwer Law International, Dordrecht, (2004), pp. 129-161.

۳-۳. کمال قضات

استثنای اول وارد بر اصل عدم ارزش اخلاقی ذاتی کمال اخلاقی دادگاه، مربوط به کمال قضات است؛ نمی‌توان منکر این واقعیت گردید که این انسان‌ها (= قاضیان) هستند که به عنوان دادگاه و قوهٔ قضاییه به پرونده‌ها رسیدگی کرده و حکم صادر می‌نمایند. گرچه شاید دلیلی بر ارزش اخلاقیِ ذاتی کمال اخلاقی دادگاه‌ها وجود نداشته باشد، با این حال، کمال اخلاقی دادگاه به‌تبع ارزش اخلاقی کمال قضات، اهمیت پیدا می‌کند. در واقع، اگر استماع دعوای خواهان در موارد دستان ناپاک، به معنی مداخله و مشارکت در تقصیر خواهان باشد، آن‌گاه هردادرسی که چنین دعوایی را استماع کند، کمال اخلاقی خود را به خطر خواهد انداخت. با این حال، این پرسش مطرح می‌شود که اهمیت کمال قضات تا به چه حد است؟ آیا مصلحت تعدادی قاضی در رابطه با کمال حرفه‌ای و شغلی خویش آن‌چنان مهم است که موجب عدم استماع دعاوی بی‌شماری شود؟ و درنتیجه، تعداد بی‌شماری تخلف قانون و نقضِ حقوق بی‌پاسخ بماند؟ سرانجام، به نظر می‌رسد ارزش کمال اخلاقی دادگاه به آن حد از اهمیت نباشد که عواقب و نتایج بالا را توجیه نماید. این استدلال نمی‌تواند ارزش اخلاقی ذاتی کمال اخلاقی دادگاه را در تمام موارد اعمال نظریهٔ دستان پاک ثابت کرده و نهایتاً قادر به اثبات چنین ارزشی در پاره‌ای از موارد اعمال این نظریه باشد.

۳-٤. کمال اخلاقی دادگاه؛ جامعهٔ حقوقی و شهروندان

می‌توان دلیل دیگری نیز در راستای توجیه ارزش اخلاقی ذاتی کمال اخلاقی دادگاه مطرح کرد؛ در پاره‌ای موارد، صحت فعالیت برخی گروه‌ها و نهادهای اجتماعی بر صحت شخصیت و اخلاق افراد تابع آن گروه تأثیر می‌گذارد. این تأثیر، به‌ویژه در مواردی‌که در تعریف شخصیت فرد از ارجاع به گروه یا نهاد خاصی استفاده می‌شود، پررنگ است. در این موارد، صحت عملکردِ گروه یا نهاد اجتماعی با میزان صحت عملکرد افراد منسوب بدان سنجیده می‌شود. باتوجه به این‌که صحت اخلاقی افراد، از لحاظ اخلاقی ذاتاً ارزشمند است، لذا گروه‌ها و نهادهای مزبور نیز به‌تبع، ارزش

اخلاقیِ ذاتی پیدا می‌کنند.[۲۲] در حوزهٔ حقوق و نظام دادگستری تخلفات نه‌چندان شدید نیز حیثیت بازیگران عرصه حقوقی را، یعنی وکلا، قضات، استادان و دانشجویان حقوق و همچنین هرشخصی که احساس تعلق به حرفه یا جامعه یا نهادهای حقوقی دارد، مخدوش می‌گرداند. نهایت آن‌که حتی اگر فرض کنیم چنین رابطه‌ای میانِ نظام حقوقی و افراد تشکیل‌دهندهٔ آن یا حتی کل جامعهٔ تابع آن نظام وجود داشته باشد، که در خصوص دستان ناپاک حق نیز چنین است، آن‌گاه این سؤال مطرح می‌شود که ضرری که از این رهگذر به کمال اخلاقی افراد وارد می‌آید، تا چه اندازه مهم است؟ به نظر می‌رسد در پاره‌ای موارد، لطمه‌ای که به کمال اخلاقی افراد وارد می‌آید، آن‌چنان شدید است که از لحاظ هنجاری، اعمال نظریهٔ دستان پاک را توجیه می‌کند. در موارد مزبور، دو امر به صورت همزمان وجود دارد. نخست آن‌که ناعدالتی ارتکابی توسط نظام حقوقی از وسعت و شدت بالایی برخوردار است، و دوم این‌که ارتباط فرد با نهاد حقوقی قوی‌ست. با این وجود، چنین رابطه‌ای تنها در پاره‌ای موارد از دستان ناپاک وجود داشته و چنین استدلالی نمی‌تواند کمال اخلاقی دادگاه را در تمامی موارد توجیه‌کننده اجرای دفاع دستان ناپاک قرار دهد.

۳-۵. اهمیت کمال اخلاقی دادگاه از دیدگاه اخلاق فایده‌گرا

نتیجهٔ واقعی اعمال نظریهٔ دستان پاک، حفظ کمال اخلاقی دادگاه است؛ بنابراین، اگر خدشه در کمال اخلاقی دادگاه نتایجی اخلاقاً ناگوار به دنبال داشته باشد، آن‌گاه تئوری دستان پاک به دلیل نتایج سودمندش، از لحاظ اخلاقی ارزش و اهمیت پیدا می‌کند. یکی از نتایج ناگوار خدشه در کمال اخلاقی دادگاه، تحریف شهود قضایی دادرسان و از دست‌رفتن توانایی آنان در تمییز حق از باطل است. حفظ کمال اخلاقی دادرسان، نتایج مطلوبی را، از جمله حفظ و ارتقای اخلاق حرفه‌ای آنان، در پی دارد. حفظ وقار و رضایت شغلی افراد مشغول در نظام دادگستری، نتیجهٔ مطلوب دیگری‌ست

---

[۲۲] . آقای هرشتاین از همین رابطهٔ بین فرد و گروه و اثرپذیری میان این دو استفاده کرده و بحثی جالب، در مسؤولیت مدنی پیش می‌کشد:
Ori J. Herstein, “Historic Injustice, Group Membership and Harm to Individuals: Defending Claims for Historic Justice from the Non-Identity Problem”, Harvard Black Letter Law Journal, 25 (2009), p. 229.

که از حفظ کمال اخلاقی دادگاه‌ها حاصل می‌گردد. با این حال، باتوجه به این‌که در بسیاری از قضایا و پرونده‌های حقوقی، قانون بر اخلاق ترجیح داده می‌شود، به نظر می‌آید فقدان نظریهٔ دستان پاک در یک نظام حقوقی، نقصی نابخشودنی برای آن به‌شمار نیامده و نتایج زیان‌بار اخلاقی مذکور، اغراق‌شده به نظر می‌رسند. به هر روی، موضوع حائز اهمیت، اثری‌ست که خدشه به کمال اخلاقی دادگاه، بر جامعه می‌گذارد. نقص در کمال اخلاقی دادگاه موجب تغییر دیدگاه افراد جامعه نسبت به کمال اخلاقی، نجابت، شایستگی و انصاف دادگاه‌ها می‌گردد. این تغییر نظرگاه ممکن است منجر به تشکیک در مشروعیت نظام دادگستری گردد. به‌عبارتی، اعتماد و احترامی که شهروندان برای نظام دادگستری قائل‌اند، به کمال اخلاقی دادگاه‌ها وابسته است. بنابراین، کمال اخلاقی دادگاه‌ها، ارزشی اخلاقی (فایده‌گرایانه) پیدا می‌کند. خدشه در کمال اخلاقی دادگاه‌ها، به تصور شهروندان از نظام دادگستری و اعتمادی که بدان دارند، صدمه وارد می‌سازد. باتوجه به این ملاحظات بود که قاضی براندیس در عبارات معروفش، نظریهٔ دستان پاک را با حفظ «احترام قانون» و ارتقای «اعتماد به نظام دادگستری»مرتبط می‌دانست.[۲۳] آثار وسیع حفظ کمال اخلاقی دادگاه در سطح جامعه به شرحی که گفته شد، می‌تواند مبنایی برای توجیه هنجاریِ نظریهٔ دستان پاک قرار گیرد. تعیین شدت و میزان اثری که از اجرا نکردن نظریهٔ دستان پاک بر تصور عمومی از دادگاه‌ها و نظام دادگستری و درنتیجه، مشروعیت دادگاه‌ها وارد می‌آید، مسأله‌ای تجربی‌ست که این تحقیق مجال پاسخ‌گویی بدان را ندارد. با وجود این، از آن‌جاکه اکثریت دعاوی حقوقی، کم‌ترین میزان توجه عمومی را به خود جلب می‌نماید،[۲۴] تأثیری که نظریهٔ دستان پاک بر اعتماد عمومی برجای می‌گذارد ناچیز است. البته، لازم به ذکر است که وضع در پرونده‌های معروف[۲۵] و نیز دعاوی حوزهٔ حقوق

---

۲۳. Olmstead v. U.S., 277 U.S. (U.S. 1928), at 484.

۲۴. به‌ویژه در نظام حقوقی ایران که دعاوی حقوقی بدون حضور هیأت منصفه و عملاً بدون امکان حضور فردی به غیر از اصحاب دعوا و وکلایشان برگزار می‌گردد.

۲۵. مانند پرونده هموفیلی‌ها در ایران.

عمومی به طریق دیگری‌ست؛ در این پرونده‌ها، آثار نظریهٔ دستان پاک بر کمال اخلاقی دادگاه به طور واضح قابل ملاحظه است.

۳-٦ کمال اخلاقی دادگاه و دفاع دستان پاک

نتیجه‌ای که می‌توان از بحث‌های پیرامون رابطهٔ نظریهٔ دستان پاک و ایدهٔ کمال اخلاقی دادگاه گرفت، حائز چند بعد است؛ همان‌طورکه دیدیم، دفاع دستان پاک در تمامی موارد به ارتقا و حفظ کمال اخلاقی دادگاه منجر نمی‌گردد، بلکه صرفاً در پاره‌ای موارد نتیجهٔ مطلوب ارتقای کمال اخلاقی دادگاه را در پی دارد. در رابطه با جنبهٔ هنجاری نظریهٔ دستان پاک، دیدیم که اصولاً هنجار «لزوم حفظ کمال اخلاقی دادگاه» از ارزش ناچیزی برخوردار است؛ مگر در دو مورد استثنایی. موردی‌که کمال اخلاقی دادگاه همراه با کمال قاضی‌ست و همچنین هنگامی‌که کمال اخلاقی دادگاه مستقیماً بر سلامت شخصیتی افراد منسوب و متأثر از نظام حقوقی اثر می‌گذارد. در رابطه با جنبهٔ فایده‌گرایانهٔ هنجار لزوم حفظ کمال اخلاقی دادگاه نیز مشاهده شد که تنها اثر مهمی که نظریهٔ دستان پاک در پاره‌ای موارد در پی دارد، ارتقا و گسترش اعتماد عمومی به نظام دادگستری‌ست. به‌عنوان ماحصل این بخش، باید گفت علی‌رغم موضع دیرینهٔ حقوقدانان کامن‌لا در رابطه با مبنای نظریه دستان پاک، ایدهٔ کمال اخلاقی دادگاه در نهایت می‌تواند به‌صورت جزئی توجیه‌کننده نظریه دستان پاک باشد. لذا در ادامه، به ارائه مبنایی جایگزین برای نظریه دستان پاک پرداخته خواهد شد.

٤. تو حق سرزنش نداری: دفاع دستان پاک و دفاع تو نیز چنینی

در ادامه به بررسی هنجار «تو نیز چنینی» به عنوان مبنای هنجاری دفاع دستان پاک پرداخته شده‌است. در این رابطه، ابتدا به تحلیل نظریه دستان پاک به عنوان یک دفاع آیینی پرداخته و سپس به نقد و توجیه هنجار «تو نیز چنینی» مورد بررسی قرار گرفته‌است.

٤-١. نظریه دستان پاک به عنوان یکی از شرایط دعوا

می‌دانیم که اثر دفاعِ دستان پاک، از میان رفتن حق خواهان بر شنیده‌شدن دعوایش است؛ دعوای خواهان بدون این‌که توجهی به استحقاق وی در ماهیت شود، رد می‌گردد؛ صدای این قاعده، چنین طنین‌انداز است: «هر آن‌که به دادگاه پا می‌گذارد، باید دستانش پاک باشد.»[26] تحلیل دیدگاهِ دستان پاک از نظرگاه کاربردشناسی به تبیین مبنای هنجاری آن کمک می‌کند. در حوزهٔ کاربردشناسی عبارات به دو دستهٔ اِخباری و اِنشائی تقسیم می‌گردند. یعنی الفاظ بعضی مواقع برای بیان معنی به‌کار می‌روند و در پاره‌ای دیگر، برای انجام‌دادن کار استعمال می‌شوند.[27] آن‌چه لفظ انشائی انجام می‌دهد، یا به تعبیری، می‌سازد، مُنشاء نام می‌گیرد. برای مثال، مُنشاءِ جملهٔ «به پلیس زنگ می-زنم!»، می‌تواند یک تهدید، پیش‌بینی و یا یک ادعای صِرف باشد. به همین ترتیب، عبارات هنجاری[28] نه‌تنها آن‌چه را که باید یا نباید باشد، بیان می‌دارند، بلکه معانی دیگری از قبیل سرزنش، قضاوت، تقبیح، مطالبه و غیره را نیز القاء می‌کنند. به بیان بهتر، اظهارات هنجاری نه تنها هنجارهای موجود را اعلام می‌کنند، بلکه واقعیتی هنجاری نیز ایجاد می‌کنند.

دعاوی مطروحه نزد دادگاه، هم واجد جنبه‌های اخباری هستند و هم جنبه‌های انشائی (= هنجاری). جنبهٔ هنجاری دعوا تنها به بیان قواعد حقوقی (= هنجارهای حقوقی) اکتفا نمی‌کند؛ دادخواست ثبت‌شده، واقعیتی حقوقی تحت عنوان «رابطهٔ دادرسی بین خواهان و خوانده» و «تکلیف دادگاه مبنی بر رسیدگی به دعوا» را ایجاد می‌کند. از نظرگاه کاربردشناسی، اثر نظریهٔ دستان پاک از بین بردن مُنشاء دعاوی حقوقی است. به‌بیانی، نظریهٔ دستان پاک نفوذ و تأثیر دعوای حقوقی را از بین می‌برد. یعنی، درنتیجهٔ دفاع دستان پاک، دعوای حقوقی قادر به ایجاد واقعیت‌های حقوقی[29] نخواهد بود؛ گرچه ممکن است خواهان در ماهیت، محق باشد. با این همه، از نظرگاه دفاع دستان پاک، چنین خواهانی حق طرح چنین دعوائی ندارد. درنتیجهٔ نظریهٔ دستان پاک، دعوای خواهان

---

[26] . B. Garner, op. cit, 268.

[27] . J. L. Austin, *How to Do Things With Words*, 2nd ed., (Edited by J. O. Urmson Marina Sbisà), (Cambridge: Harvard University Press, 1975).

[28]. عبارات هنجاری، عباراتی هستند که در آن «باید/نباید» وجود دارد، برخلاف عبارات اخباری که در آن «هست/نیست» وجود دارد.

[29] . نباید با «واقعه حقوقی» در مقابل «عمل حقوقی» که هر دو از اسباب ایجاد حق/تعهد هستند، خلط گردد.

برای دادگاه تکلیفی بر استماع ایجاد نمی‌کند. اگر شخص دیگری که دارای دستانی پاک می‌بود، همان دعوا را علیه همان خوانده مطرح می‌کرد، دعوا نه‌تنها آثار اخباری خود را به جای می‌گذاشت، بلکه آثار هنجاری خود را نیز ایجاد می‌نمود. یعنی یک وضعیت حقوقی، در قالب رابطهٔ دادرسی که اثر آن مجبورساختن خوانده به پاسخ‌گویی و مکلف‌کردن دادگاه به رسیدگی می‌باشد، نیز ایجاد می‌کرد. به هر روی، باید گفت که نظریهٔ دستان پاک، حاوی یکی از قواعد آئینی مربوط به شرائط اقامه دعواست. ملاکی که نظریهٔ دستان پاک در تعیین بی‌حقی خواهان در اقامه دعوا به‌کار می‌گیرد، عمل نامشروع مرتبط قبلی خواهان در موضوع دعواست.

٤-٢. تو نیز چنینی و نظریهٔ دستان پاک

هنجار «تو نیز چنینی» مفهومی سهل‌وممتنع است. این هنجار در ادبیات عامه در قالب‌های متعددی چون «دیگ به دیگ می‌گوید روت سیاه!» یا «رطب خورده منع رطب چون کند؟!» بیان شده‌است. محل استعمال این عبارات جایی‌ست که فردی، دیگری را به دلیل رفتاری بازخواست، قضاوت، سرزنش، توبیخ، محکوم و ملامت می‌کند که خود شایسته ملامت به خاطر انجام رفتاری مشابه یا مرتبط با آن است.[30] به هر جهت، باید دانست که «تو نیز چنینی»، صحت هنجاری عبارات القاءشده را نفی نمی‌کند؛ یعنی هنجارهایی که عبارات و اظهارات مورد بحث القاء می‌کنند، بدون خدشه باقی می‌مانند. به همین جهت است که باید بین «هنجار» تو نیز چنینی و «مغالطه» تو نیز چنینی قائل به تفکیک شد. در مغالطه تو نیز چنینی، ادعای یک شخص به دلیل این‌که وی به ادعایش عمل نمی‌کند یا ادعای او با آن‌چه که وی پیش‌تر گفته است ناسازگاری دارد، نادرست دانسته می‌شود. این مغالطه در بعضی موارد به «حملهٔ شخصی» نیز تعبیر می‌گردد. صورت منطقی مغالطه تو نیز چنینی بدین شکل است: ۱. «الف» ادعا می‌کند X درست است؛ ۲. اعمال «الف» یا

۳۰ در آیه ۱۱۹ سورهٔ مائده آمده‌است: «...هذا یَوْمُ یَنْفَعُ الصَّادِقِینَ صِدْقُهُمْ...»، در تفسیر این آیه آمده‌است: «صادقانی در آخرت از صدق خود منتفع و جنات موعود به آنان داده می‌شود و همچنین راضی و مرضی و فائز به رستگاری عظیمند که هم در قول صادق باشند و هم در فعل» (تأکید از نویسندگان است) لذا، می‌توان گفت هنجار «تو نیز چنینی» در قرآن نیز ریشه دارد. ر.ک: طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۴)، *ترجمه تفسیر المیزان*، ج ۶، (قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۵، ۱۳۷۴)، ص ۳۶۰.

ادعاهای پیشین «الف» با درستی X در تنافی است؛ ۳. در نتیجه X نادرست است. تفاوت هنجار تو نیز چنینی و مغالطه تو نیز چنینی در این است که هنجار تو نیز چنینی تأثیری بر صحت یا عدم صحت مفاد هنجاری ادعاهای افراد ندارد، صرفاً شخص مورد بحث را از بیان داشتن چنین ادعاها و اظهاراتی منع می‌نماید، منتها هدف مغالطه تو نیز چنینی، اثبات عدم صحت مفاد ادعاها و اظهارات فرد است. به تعبیر دیگر، مغالطهٔ تو نیز چنینی از پیشینه سوءِ بیان‌کنندهٔ ادعا، نادرستی ادعایش را نتیجه می‌گیرد. هنجار تو نیز چنینی می‌گوید، درست است که ممکن است مخاطبت گناه‌کار باشد، اما تو حق سرزنش وی را نداری.[۳۱]

النهایه، هنجار تو نیز چنینی، قوهٔ انشائی عبارات هنجاری را از بین می‌برد؛[۳۲] یعنی در نتیجهٔ آن، عبارات و اظهارات، توانایی خود برای ایجاد معانی هنجاری را از دست می‌دهند.[۳۳] از این رو در این موارد، ممکن است آن‌چه فرد سرزنش‌گر بیان می‌دارد، از لحاظ هنجاری مطابق با واقع بوده و مخاطب شکایت، مرتکب رفتار غیر اخلاقی شده و همچنین مستحق سرزنش و اعتراض باشد، منتها از آن‌جایی که خود وی نیز مرتکب رفتار مشابه گردیده است، عبارات و اظهارات وی توانایی ملامت کردن و سرزنش کردن ندارند.

٤-۳. دفاع دستان پاک، تو نیز چنینی و تقصیر یکسان

تا بدین‌جا روشن شد که تو نیز چنینی و نظریهٔ دستان پاک از منطق یکسانی تبعیت می‌کنند. هر دو، نیروی مولّد کنش‌های گفتاری (= از قبیل شکایات و دعاوی حقوقی) را از بین می‌برند و در

---

[31]. G.A. Cohen, “Casting the First Stone: Who Can, and Who Can’t, Condemn the Terrorists?”, *Royal Institute of Philosophy Supplements*, 58 (2006), p. 121.

[۳۲] در تفکیک عبارات انشایی و اخباری: محمد علی، التوحیدی، *مصباح الفقاهۀ فی المعاملات، من تقریر بحث الاستاذ الاکبر آیۀ الله العظمی السید ابو القاسم الخوئی رحمه الله تعالی*، ج ۲، (قم: موسسه احیاء آثار الامام الخوئی (ره) ۱۳۸۶ه.ش).

[۳۳]. G.A. Cohen, Ibid.

نتیجه، عبارات انشایی، توانایی ایجاد وقایع هنجاری از قبیل سرزنش یا ایجاد تکلیف بر دوش دادگاه جهت استماع دعوا را از دست می‌دهند. به زبان دیگر، به دلیل ارتکاب تخلف در گذشته، شخص مدعی نمی‌تواند دیگران را به دلیل رفتار مشابه یا مرتبط با رفتار خود، توبیخ و تقبیح کند؛ گناه قبلی خواهان خدشه‌ای در حقیقت دعوای وی ایجاد نمی‌کند، بلکه، صرفاً وی را از طرح چنین دعوایی باز می‌دارد.[۳۴] یعنی درنتیجهٔ تو نیز چنینی، تغییری در استحقاق مدعی در ماهیت دعوا حاصل نگردیده و صرفاً حق مدعی را بر شنیده‌شدنِ دعوایش از بین می‌رود. از همین رو، در همان مورد اگر فرد دیگری که مبرا از گناه مشابه بود، به دلیل ارتکاب تخلف مزبور، خوانده را با همان عبارات و اظهارات مورد بازخواست، قضاوت یا سرزنش قرار می‌داد، آن‌گاه ادعاها و اظهارات وی به‌درستی موجد یک دعوای حقوقی معتبر می‌بود.

٤-٤. ارزش اخلاقی هنجار تو نیز چنینی

در ادامه، به تحلیل ارزشی هنجار تو نیز چینی پرداخته می‌شود. در این رابطه، جرالد دورکین تحلیلی فلسفی از این هنجار به‌دست می‌دهد.[۳۵] از نظرگاه وی، هدف از قضاوت‌های ارزشی، از قبیل سرزنش‌کردن، محکوم‌کردن، نکوهش‌کردن و تقبیح‌کردن، تغییر در رفتار و یا شخصیت مخاطب است. وی بیان می‌دارد افراد فقط به کسانی که حداقلی از احترام و اعتبار را برای خود قائل باشند، احترام می‌گذارند. در موارد تو نیز چنینی، انتقاد فرد «الف»، خود شخص «الف» را نیز در بر می‌گیرد و درنتیجه، این شخص خود را بی‌اعتبار می‌گرداند. به‌بیانی بهتر، اگر شخص «الف»، شخص «ب» را به دلیل رفتاری که خود نیز مرتکب آن شده‌است، سرزنش کند، هدف از سرزنش حاصل نخواهد شد؛ چه این شماتت، خود شخص «الف» را نیز در بر می‌گیرد. از نظرگاه جرالد

---

[۳۴] . هم کوهن و هم والاس به بحث از *تو نیز چنینی* به عنوان قاعده‌ای که مرتبط به شرایط طرح ادعاست، می‌پردازند. در این زمینه ر.ک.: Cohen, ibid, pp. 119–121; R. Jay Wallace, “Hypocrisy, Moral Address, and the Equal Standing of Persons”, Philosophy & Public Affairs, 38 (2010), p. 229.

[3] . Gerald Dworkin, “Morally Speaking”, in Edna Ullmann-Margalit (ed.), *Reasoning Practically*, (Oxford: Oxford University Press, 2000), pp. 182-188.

دورکین قضاوت‌های هنجاری افرادی که دستانشان به تخلفات مشابه آلوده است، هدف از قضاوت هنجاری را برآورده نخواهد کرد.

تحلیلی دیگر در این زمینه از آن جِی والاس می‌باشد.[۳۶] بر بنیادِ دیدگاه وی، در موارد تو نیز چنینی، فرد سرزنش‌کننده، که ارزشی که خود ناقض آن بوده را محترم می‌شمرد، ارزش و احترام بیش‌تری برای خود نسبت به آن‌هایی‌که قربانی تخلف دیگران هستند، قائل بوده و دو گروه دیگر یعنی متخلفین و قربانیان تخلف خود را در مرتبهٔ نازل‌تری از اهمیت قرار می‌دهد. به عقیدهٔ والاس، این رفتار فرد سرزنش‌کننده ناقض قاعدهٔ طلایی اخلاق (= قاعده بنیادین ارزش اخلاقی یکسان یکایک افراد بشر)است.[۳۷] قائل‌نشدن کرامت و احترام یکسان برای خود و دیگران، فرد ریاکار (= سرزنش‌کننده) را در معرض غضب و طرد دیگران قرار می‌دهد. درنتیجه، فرد توانایی سرزنش دیگران به دلیل انجام رفتار مشابه را از دست می‌دهد. درحقیقت، آن‌چه فرد ریاکار را از توانایی سرزنش دیگران محروم می‌کند، ریاکاری و ادعاهای ریاکارانه وی است و نه از بین رفتن قدرت انشائی ادعاهایش.

النهایه، مبنای اخلاقی دیگری نیز برای توجیه هنجار تو نیز چنینی به نظر می‌رسد و آن هم مبنایِ استحقاق اخلاقی‌ست. طبق این مبنا، ریاکاری متخلف در سرزنش دیگران، اساس و دلیل محرومیت وی از توانایی سرزنش‌کردن را تشکیل می‌دهد. این دیدگاه سزاگرایانه[۳۸]است و بین ریاکاری و

---

[36] . R. Jay Wallace, op. cit, pp. 323–331.

[۳۷]. چی والاس متأثر از اخلاق کانتی‌ست. از نظرگاه کانت آن‌چه اصل اساسی اخلاق را تشکیل می‌دهد، رفتار با دیگران به گونه‌ای که قابلیت تعمیم و جهانی‌سازی داشته باشد، است. عبارات زیر از کانت در آثار فلسفه اخلاق بسیار معروف است:

“The supreme principle of the doctrine of morals is, therefore: Act on a maxim that can also hold as a universal law. Any maxim that does not so qualify is contrary to morals”.

ر.ک:

Immanuel, Kant, & R. Sullivan, *Kant: The Metaphysics of Morals (Cambridge Texts in the History of Philosophy)*, (M. Gregor, ed.), (Cambridge: Cambridge University Press, 1996), p. 51.

[۳۸]. Retributive

محرومیت از توانایی سرزنش‌کردن، تقابل و تناظر برقرار می‌سازد. البته، باید توجه داشت که این مبنای سزاگرایانه برای هنجار تو نیز چنینی با مبنای سزاگرایانه‌ای که در ادامه برای توجیه نظریهٔ دستان پاک ارائه می‌گردد، تفاوت دارد. در این‌جا محرومیت از توانایی سرزنش‌کردن، سزای ریاکاری فرد متخلف و ریاکار است؛ درحالی‌که در مورد نظریه دستان پاک، ردشدن دعوای متخلف سزای تخلف گذشته خواهان و نه ریاکاری وی است. در آخر باید دانست که در پاره‌ای موارد، محروم‌نکردن ریاکاران از سرزنش بقیه، از لحاظ اخلاقی موجه است، چه غالب تغییرات و تحولات اجتماعیِ تاریخ‌ساز به درجه‌ای از ریاکاری و اظهارات ریاکارانه نیاز دارند. برای مثال، غالب الغاءکنندگان نظام برده‌داری در آمریکا خود سابقاً برده‌دار بودند.[۳۹] با توجه به مجموع آن‌چه در این بخش آمد می‌توان نتیجه گرفت که تو نیز چنینی دارای ارزش اخلاقی بوده و می‌تواند مبنایی برای توجیه نظریهٔ حقوقی دستان پاک باشد.

۵. دفاع دستان پاک: کیفر و سزاگرائی

در این بخش، ابتدا به تحلیل توصیفی این نظریه در قالب سزاگرایی پرداخته و سپس بررسی هنجاری آن از دیدگاه سزاگرایی مورد واکاوی قرار خواهد گرفت. لذا، در این‌جا به دنبال پاسخ‌دادن به این پرسش هستیم که آیا بر فرضی که بپذیریم منطق نظریهٔ دستان پاک، یک منطق سزاگرایانه (کیفرکردن متخلف به دلیل تخلفش) است، آیا ضمانت‌اجرایی (کیفری) که دفاع دستان پاک اعمال می‌کند، از لحاظ اخلاقی موجه است؟

۵-۱. رابطه دفاع دستان پاک با سزاگرایی

---

[۳۹] . برای مثال، جیمز بیرنی (متوفی ۱۸۵۷ میلادی) وکیل و سیاست‌مدار آمریکایی قرن نوزدهمی در ابتدا مالک ۴۳ برده بود و سپس همه آن‌ها را آزاد نمود و به جرگه الغاءکنندگان نظام برده‌داری پیوست و به یکی از برجسته‌ترین چهره‌های الغاگرای نظام برده‌داری بدل شد. در این زمینه ر.ک.:
https://www.libertarianism.org/columns/james-birney-how-southern-slave-owner-converted-abolitionism.

به عنوان مقدمه باید دانست که محرومیت و حرمان و تحریم، پاسخ و ضمانت‌اجرای ارتکاب تخلف است. به‌تعبیری، دلیل اعمال مجازات، ارتکاب تخلف است.[40] در موارد دستان ناپاک، تخلف خواهان دلیلی‌ست که موجب از بین رفتن حق وی بر استماع می‌گردد. تمرکز دفاع دستان پاک نیز بر محروم‌کردن از حق بر استماع دعوایِ شخص دارای دستانی ناپاک است، نه هیچ شخصی دیگر. تأثیر تخلف پیشین خواهان در اِعمال نظریهٔ دستان پاک، اساسی بوده و تخلف مزبور نقش سبب، و نه شرط را نسبت به محرومیت خواهان از حق بر استماع ایفاء می‌کند. نقش و میزان اهمیت تأثیر یادشده از این نکته که در موارد دستان پاک، چه از لحاظ نظری و چه از لحاظ عملی تکیه و تمرکز بر تخلف خواهان است، استنباط می‌گردد. از لحاظ نظری که امر واضح است؛ اغلب تحلیل‌های نویسندگان، پیرامون مبانی و شرایط دفاع دستان پاک حول یک محور می‌چرخد. تخلف پیشین خواهان و ارتباط آن با پرونده حاضر. از لحاظ عملی نیز، تصمیم دادگاه‌ها در اعمال یا عدم اعمال دفاع دستان پاک عمدتاً منوط به احراز تخلف پیشین خواهان است. درنتیجه، می‌توان گفت منطق نظریهٔ دستان پاک، منطق مجازات و کیفر است. از همین روست که تخلف خواهان مبنای اعمال دفاع دستان پاک قرار گرفته و دفاع مزبور به سبب این تخلف اعمال می‌گردد. تجلّی نظریهٔ دستان پاک در قالب عبارت «هر آن‌که به انصاف رجوع می‌کند باید دستانی پاک داشته‌باشد»[41] نیز دلیلی دیگر در راستای توجیه موضع بالا است. توضیح آن‌که ظاهر عبارت مزبور آن است که کسانی که دستانشان ناپاک است استحقاق رجوع به دادگاه (انصاف) را از دست می‌دهند. به بیانی دیگر، تخلفشان دلیل محرومیتشان است. به‌علاوه، تمرکز نظریهٔ دستان پاک بر «دستان ناپاک» و نه «رفتاری که مخربِ کمال اخلاقی دادگاه باشد»، این نکته را که تئوریِ دستان پاک به لحاظ اخلاقی، پاسخی‌ست به تخلف فرد مدعی، آشکار می‌سازد. به نظر می‌رسد، اشتباه برخی نویسندگان در استنباط و فهم مبنای نظریهٔ دستان پاک و کیفری‌ندانستن مبنای آن، ناشی از اختلاط ناروای مرحله توصیف و توجیه است. دادگاه‌ها نگران این نکته‌اند که اگر قائل به جنبهٔ کیفری مبنای نظریهٔ

---

40 . John Gardner, “Introduction”, in H.L.A. Hart, *Punishment and Responsibility*, (Oxford: Oxford University Press; 2nd ed., 2008).
41 . Johnson v. Yellow Cab Transit Co., 321 U.S. 383, 387 (1944).

دستان پاک باشند، آن‌گاه هدف نظریهٔ دستان پاک در تأمین و حفظ کمال اخلاقی دادگاه تضعیف خواهد شد. با این وصف، باید توجه داشت که مبتنی بودن نظریهٔ دستان پاک بر ایدهٔ کمال اخلاقی دادگاه، ملازمه‌ای با نفیِ کیفری‌بودن آن نظریه ندارد. در هر صورت، ریشه‌داشتنِ اعمال دفاع دستان پاک در تخلف خواهان، می‌تواند مبانی هنجاری مختلفی داشته باشد. برای مثال، امکان دارد نظریهٔ دستان پاک، نظریه‌ای سزاگرا بوده و در عین حال هدف عمده‌اش حفظ و ارتقای کمال اخلاقی دادگاه باشد. قائل‌شدن مبنای کیفری برای نظریهٔ دستان پاک، پرسش از مبانی سزاگرایانه آن را به دنبال خواهد داشت. هر تنبیهی باید بر هنجارهای سزاگرایانه مبتنی باشد.[۴۲] کیفر صرفاً بر رفتاری بار می‌شود که وصف تخلف یا تقصیرآمیز داشته باشد و آن رفتار، هم سبب و هم هدف برای اعمال کیفر می‌گردد. جوهرهٔ سزاگرایی نیز همین است. کیفردادنِ متخلف به دلیل تخلفش. همان‌طورکه گفته شد، سزاگرایی می‌تواند مبنای مناسبی برای توجیه نظریهٔ دستان پاک باشد.

۵-۲. توجیه دفاع دستان پاک بر مبنای سزاگرایی

نظریه‌های گوناگونی در زمینه سزاگرایی که چرایی و چگونگیِ موجه نشان‌دادن مجازات و کیفردادن تخلف را مورد بررسی قرار می‌دهند، وجود دارد.[۴۳] یکی از این نظریه‌ها بیان می‌دارد صرف انجام تخلف، متخلف را مستحق مواجهه با ضمانت‌اجرا (= تنبیه) می‌نماید.[۴۴] رویکرد دیگر و البته بسیار مشهور، برای کیفر کارکرد اصلاحی قائل است. از نظرگاه پیروان این دیدگاه، مجازات موجه

---

[۴۲]. John Gardner, ibid.

[۴۳]. اَلِک والِن در مقاله زیر به بررسی مختصر تئوری‌های سزاگرایانه مجازات می‌پردازد:
Alec, Walen, "Retributive Justice", The Stanford Encyclopedia of Philosophy, (Summer 2021 Edition), Edward N. Zalta (ed.), URL = https://plato.stanford.edu/archives/sum2021/entries/justice-retributive/.

[44]. Antony Duff, *Punishment, Communication, and Community*, (Oxford: Oxford University Press, 2003), pp. 20-21; David Wood, “Punishment: Nonconsequentialism”, Philosophy Compass, 5 (2010), p. 455; Michael S. Moore, “Justifying Retributivism”, Israel Law Review, 27 (1993), pp. 15-21.

است؛ زیرا بهره و امتیازی را که متخلف از تخلف تحصیل کرده است، از میان برده و یا مصادره می‌کند.[45] نظریهٔ متأخر سزاگرایی، موسوم به سزاگرایی ارتباطی،[46] اعمال کیفر را از این جهت که بیان و اعلام نکوهش و ملامت ارتکاب رفتار تخلف‌آمیز است، موجه می‌داند.[47] متأسفانه تحلیل مفصل هرکدام از این نظریه‌ها در ارتباط با مبانی سزاگرایانهٔ نظریه دستان پاک، از حوصله این مقاله خارج است و به بررسی گذرای آن‌ها اکتفا می‌شود. در هر صورت، بنا بر در تقدیر گرفتن موجه، اخلاقی و عادلانه بودن سزاگرایی، در موارد دستان ناپاک، مبنای سزاگرایی مقتضی سه مؤلفه است. مؤلفه اول، متخلف سابق (خواهان فعلی) مستحق ضمانت‌اجرای دفاع دستان پاک است. مؤلفه دوم، وی (متخلفین سابق/خواهان فعلی) به‌واسطه تخلفش، نفع یا امتیازی نامشروع کسب کرده و درنتیجهٔ از دست‌دادن (از بین بردن) حق وی بر استماع دعوایش (دعوایی که با تخلف قبلی وی مرتبط است) آن امتیاز یا نفع نامشروع از وی سلب یا مصادره می‌شود. مؤلفه سوم، در موارد دستان ناپاک، پیام نکوهشِ تخلف (پیشین) از طریق از بین بردن حق خواهان (= متخلف پیشین) بر استماع دعوایش منتقل می‌شود. علاوه بر این، در منطق سزاگرایی، مجازات و کیفر در صورتی موجه و عادلانه است که متناسب و متجانس با تخلف باشد.[48] این پرسش که آیا واکنشی خاص به یک تخلف، در تطابق هنجار سزاگرایی است یا خیر، بسته به آن است که آیا واکنش مزبور مؤلفه‌های

---

[45] . George Sher, *Desert*, (Prinston: Princeton University Press, 1987), pp. 21-23; Michael Davis, "How to Make the Punishment Fit the Crime", Ethics, 93 (1983), p. 726; John Finnis, "The Restoration of Retribution", *Analysis*, 32 (1972), p. 131.

[46] . Communicative Retributivism

[47] . Anthony Duff, *Trials and Punishment*, (Cambridge: Cambridge University Press, 1986), pp. 233-267; Antony Duff, *Punishment, Communication, And Community*, (Oxford: Oxford University Press, 2003), pp. 27-30; Jean Hampton, "An Expressive Theory of Retribution", in Retribution and Its Critiques, (Wesley Cragg ed., 1992), pp. 1-27.

[48] . در رابطه با متناسب و متجانس بودن تخلف و مجازات، ر.ک.:

J. Hampton, ibid, p. 13; Michael S. Moore, "The Moral Worth of Retribution", *in Responsibility, Character, and The Emotions*, (Ferdinand Schoeman ed., 1987), p. 179-180;Davis, op. cit, p. 727.

مذکور در بالا را در بطن خود دارد یا خیر؟ به زبان دیگر، آیا فردی که متحمل مجازات می‌شود، استحقاق آن را دارد؟ یا مجازات مزبور می‌تواند نکوهش و ملامت را به طرز مؤثری منتقل کند؟ یا این مجازات می‌تواند امتیاز و نفع نامشروعی را که تحصیل شده، مسترد گرداند؟ رویکردهای دیگر در سزاگرایی لازمهٔ سزاگرابودن یک مجازات خاص را در مشابهت و همانندی آن با تخلف دانسته و به همین مقدار اکتفا می‌کنند. رویکرد یادشده، تاریخی به قدمت بشر داشته و جوهرهٔ آن در عبارت معروف «چشم در برابر چشم» تجلی یافته است. مجازات باید مانندِ تخلف باشد، نه کم یا بیش‌تر.[۴۹] در این رابطه آیهٔ ۱۹۴ سورهٔ بقره طنین انداز است: «فَمَنِ اعْتَدَی عَلَیْکُمْ فَاعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَی عَلَیْکُمْ».[۵۰] البته، شباهت و همسانی مجازات و تخلف، ایده‌آلی‌ست که در بسیاری از موارد دست‌نایافتنی است. با این حال، نظریهٔ دستان پاک برخلاف بیش‌تر نظریه‌های حقوقی، توانسته است به درجهٔ بالایی از شباهت بین ضمانت‌اجرا و تخلف دست یابد. از این رو، نظریهٔ مزبور در تطابق و سازگاری کامل با هنجار سزاگرایی قرار دارد. به بیانی دیگر، ضمانت‌اجرایی که دفاع دستان پاک اعمال می‌کند، یعنی محروم‌کردن خواهان از شکایت از تخلفی که مرتبط به تقصیر قبلی‌اش است، کاملاً در تطابق و همانندی با تخلف پیشین خواهان است. چنین همانندی بین ضمانت‌اجرا و تخلف در حقوق امروزی امر نادری است؛ چراکه حقوق مدرن سعی در تقلیل ضمانت‌اجراهای تخلفات بی‌شمار و متنوع، در پرداخت مقداری پول، در قالب جریمهٔ کیفری یا جبران خسارت مدنی، و یا تحمل مدتی در حبس دارد. محروم‌کردن خواهان (= متخلف پیشین) از حق استماع، موجب تحمل تخلفی مشابه آن‌چه قبلاً مرتکب شده، می‌گردد (= قاعده اعتداء). کارکرد کیفری نظریهٔ دستان پاک بدین صورت است که متخلف را از طریق محروم‌کردن از دادخواهی و نتیجتاً محروم‌ساختن از ضمانت‌اجراهایِ حقوقی، تنبیه و کیفر می‌کند. همانندی و تشابه نوع ضمانت‌اجرا

---

4 . B. Garner, op. cit, p. 268. 9

[۵۰] . لازم به تذکر است که این آیه نه تنها مبنای ضمانت‌اجراهای کیفری قرار گرفته است، بلکه از آن آیهٔ شریفه به منظور توجیه احکام ضمانت‌اجراهای مدنی نیز استفاده شده‌است. برای مثال، ابوبکر رازی معروف به جصاص (متوفی ۳۷۰ هجری قمری) فقیه حنفی، در کتاب گرانسنگ احکام القرآن، از آیهٔ فوق، در توجیه احکام جبران زیان در قالب قیمی و مثلی حوزهٔ در مسؤولیت مدنی استفاده برده‌است. احمد ابن علی، الرازی الجصاص، *أحکام القرآن*، ج ۱، (لبنان، بیروت: دار الکتب العلمیهٔ، ۱۹۹۵م)، ص. ۳۱۷.

و تخلف در دیدگاهِ دستان پاک، وصف سزاگرا بودنِ این نظریه را پر رنگ‌تر می‌سازد. همچنین، نظریهٔ دستان پاک در تطابق با اصل لزوم متناسب‌بودن ضمانت‌اجرا و تخلف (= ضمانت اجرا باید مثل تخلف باشد، نه کم‌تر و نه بیش‌تر) نیز می‌باشد. اصل مزبور بیان می‌دارد در مواردی‌که شدت ضمانت‌اجرا شدیدتر از شدت تخلف است، ضمانت‌اجرای مزبور عادلانه نیست و نباید اعمال گردد. توضیح آن‌که در مواردی‌که شدت و اهمیت تخلف خوانده (دعوای حاضر) از شدت و اهمیت تخلف خواهان (= متخلف قبلی) بیش‌تر باشد، دادگاه‌ها دفاع دستان پاک را بر قضیه اعمال نمی‌کنند.[51] به تعبیر دیگر، آن‌گاه که تخلف پیشین خواهان در مقابل آن‌چه که خوانده نسبت به وی مرتکب شده است، ناچیز به نظر می‌رسد، دفاع دستان پاک اعمال نمی‌گردد. ممکن است گفته شود که در نظریهٔ دستان پاک، ضمانت‌اجرا کاملاً با تخلف تناسب و شباهت ندارد. بدین تعبیر که گرچه در این نظریه، ضمانت‌اجرا با تخلف در نوع، تناسب دارد، منتها شدت اثر تخلف و ضمانت‌اجرا در تمامی موارد یکسان نیست. در پاسخ به این اشکال، به نظر می‌رسد نباید وصف تناسب (ضمانت‌اجرا و تخلف) را مضیق فهم کرد؛ چه در غیر این صورت هیچ ضمانت‌اجرایی سزاگرا محسوب نخواهد شد. علاوه بر این، اثری که حبس یا جریمهٔ نقدی بر افراد مختلف می‌گذارد، به‌طور قابل توجهی متفاوت است. گرچه تخلف ارتکابی آنان و مجازاتشان ظاهراً یکسان باشد.[52]

لازم به ذکر است که دفاع دستان پاک هر دوی خواهان و خوانده را (حداقل به‌صورت بالقوه) کیفر می‌کند. توضیح آن‌که گرچه درنتیجهٔ اعمال دفاع مزبور، خوانده پیروز میدان می‌شود، منتها اگر خوانده (= محکوم‌له فعلی) دعوایی علیه خواهان (= محکوم‌علیه فعلی) طرح نماید، وی نیز به

---

[51] . برای نمونه ر.ک.:

Byron v. Clay, 867 F.2d 1049, 1051 (7th Cir. 1989); Mona v. Mona Elec. Group, Inc. 176 Md. App. 672, 713 (Md. App., 2007); Fibre board Paper Prods. Corp. v. E. Bay Union of Machinists, 227 Cal. App. 2d 675, 696 (Cal. App. 1st Dist. 1964).

[52] . آدام کلبر به بررسی تحلیلی و تجربی اثرات شخصی (در مقابل نوعی) مجازات بر افراد مختلف می‌پردازد:

Adam Jason, Kolber, “The Subjective Experience of Punishment”, Columbia Law Review, 182 (2009), Available at SSRN: <https://ssrn.com/abstract=10903>.

نوبهٔ خود با دفاع دستان پاک مواجه شده و دادخواهی‌اش با ردشدن مواجه می‌شود. این نتیجه به این دلیل است که شرط اساسی اعمال دفاع دستان پاک، «ارتباط» بین تخلف پیشین خواهان و تخلف فعلی خوانده است.[۵۳] مفهوم دیگری که در توجیه کیفری‌بودن نظریهٔ دستان پاک مفید واقع می‌شود، مفهوم توبه است. بسیاری از دادگاه‌ها در موارد دستان ناپاک، به دلیل توبهٔ خواهان از رد دعوای وی خودداری کرده و دفاع دستان پاک را اعمال نکرده‌اند.[۵۴] توبه، فرد گناهکار را به فردی معصوم بدل نمی‌کند، بلکه تنها استحقاق وی نسبت به مجازات را از میان می‌برد. به عبارت بهتر، توبه وصف مجرمانه را از بین نبرده بلکه صرفاً مسؤولیت را زایل می‌گرداند. رویکردهای سزاگرایانه به‌راحتی پذیرای مفهوم توبه‌اند. دلیل پذیرش توبه توسط نظریه‌های سزاگرا، در این نکته نهفته است که رویکردهای مزبور مبتنی بر ایدهٔ «استحقاق» هستند. از همین روست که در این‌گونه رویکردها، فرد ممکن است گناهکار باشد، منتها «مستحق» مجازات نباشد؛ زیراکه قبلاً توبه کرده و رستگار گشته است.

---

[۵۳]. Garber v. Crews, 324 U.S. 200 (1945); Loughran v. Loughran, 292 U.S. 216, 229 (1934) (J. Brandeis); Keystone Driller Co. v. Gen. Excavator Co., 290 U.S. 240, 245 (1933); Fladeboe v. Am. Isuzu Motors, Inc., 150 Cal. App. 4th 42, 57 (4th Dist. 2007), modified, (Apr. 24, 2007); Mas v. Coca-Cola Co., 163 F.2d 505, 508 (4th Cir. 1947); Hoehm v. Crews, 144 F.2d 665, 672 (10th Cir. 1944); Ohio Oil Co. v. Sharp, 135 F.2d 303, 307 (10th Cir. Okla. 1943); Salzman v. Bachrach, 996 P.2d 1263, 1265 (Colo. 2000); Nakahara v. NS 1991 Am. Trust, 718 A.2d 518, 522 (Del. Ch. 1998); Wright and Miller, op. cit, p. 2946; Publisher's Editorial Staff, op. cit, p. 104; Dobbs, op. cit, pp. 68–70; York et al, op. cit, p. 209; Dobbs, op. cit, pp. 70-71.

[۵۴]. در رأی پروندهٔ زیر بیان گردیده است: «دادگاه ایندیانا این امکان را که گناهکار خود را از آلودگی و گناه منزه گرداند، به رسمیت می‌شناشد. در نتیجهٔ تطهیر گناهکار، حق وی بر استماع دعوایش احیاء می‌گردد... از آن‌جایی که استوارت‌ها [خواهان‌ها] دیگر به فعالیت نامشروع و غیرقانونی در خانه مزبور ادامه نمی‌دهند، بنابراین، دستانشان از آلودگی پاک شده‌است.»

Stewart v. Jackson, 635 N.E.2d 186, 189–190 (Ind. Ct. App. 1994).

همچنین در رأی زیر نیز به مفهوم توبه و اجرانشدن دفاع دستان پاک در صورت توبه متخلف اشاره شده‌است:

Estate of Blanco, 86 Cal. App. 3d 826, 833 (1978).

نتیجه

برخلاف آن‌چه غالب نویسندگان می‌پندارند، نظریهٔ دستان پاک در تطابق و سازگاری کامل با ایدهٔ کمال اخلاقی دادگاه نیست. در واقع، در پاره‌ای موارد این نظریه به ضرر کمال اخلاقی دادگاه عمل می‌کند. از این رو، گرچه در بسیاری موارد، دفاع دستان پاک موجب حفظ و ارتقای کمال اخلاقی دادگاه می‌شود، منتها نمی‌توان هنجار لزوم حفظ کمال اخلاقی دادگاه را به‌عنوان هنجار اصلیِ مبنای این نظریه، عنوان نمود. دیدیم که اصولاً هنجار «لزوم حفظ کمال اخلاقی دادگاه» از ارزش ناچیزی برخوردار است؛ مگر در دو مورد استثنایی. هنگامی‌که کمال اخلاقی دادگاه همراه با کمال قاضی است و زمانی‌که کمال اخلاقی دادگاه مستقیماً بر سلامت شخصیتی افراد منسوب و متأثر از نظام حقوقی اثر می‌گذارد.

از طرف دیگر، تو نیز چنینی هنجاری‌ست که می‌تواند مبنای نظریهٔ دستان پاک قرار گیرد. همان‌طورکه در بالا بیان شد، نظریهٔ دستان پاک، جلوه و نمود هنجار تو نیز چنینی در عرصه حقوق است. این هنجار، قوهٔ انشائی عبارات را از بین می‌برد. یعنی درنتیجهٔ آن، عبارات و اظهارات، توانایی خود برای ایجاد معانی هنجاری را از دست می‌دهند. از این رو در این موارد، ممکن است آن‌چه فرد سرزنش‌گر بیان می‌دارد، از لحاظ هنجاری مطابق با واقع بوده و مخاطب شکایت، مرتکب رفتار غیراخلاقی شده و همچنین مستحق سرزنش و اعتراض باشد، با این حال، از آن‌جایی‌که خود وی نیز مرتکب رفتار مشابه گردیده است؛ لذا، عبارات و اظهارات وی توانایی ملامت و سرزنش کردن ندارند. دفاع دستان پاک، جلوهٔ حقوقی این هنجار است که افراد ریاکار حق سرزنش دیگران را ندارند. سزاگرایی نیز، بخشی از ساختار هنجاری نظریهٔ دستان پاک را تشکیل می‌دهد. فلسفهٔ سزاگرایی، کیفرکردن متخلفین به دلیل تخلفشان است. این دو هنجار (= تو نیز چنینی و سزاگرایی) در تمامی موارد اعمال دفاع دستان پاک نمود دارند. به تعبیر دیگر، این دو هنجار شاکلهٔ نظریهٔ دستان پاک را تشکیل می‌دهند. از آن‌جایی‌که نظریهٔ دستان پاک در وفاق و تسالم با اقتضائات سزاگرایی و تو نیز چنینی (به عنوان هنجارهای اخلاقی) می‌باشد، لذا موجب ارتقای تصور مثبت افراد جامعه نسبت به دادگاه‌ها و مشروعیتشان می‌شود. تأثیر مثبت نظریهٔ دستان پاک بر

اعتمادپذیری و سلامت جریان رسیدگی نیز از دیگر نتایج هنجاری مثبت آن است. در برشمردن آثار این نظریه، نباید اثر بازدارندگی آن (بر متخلفین احتمالی در آینده) را از قلم انداخت. تمام این نتایجی را که نظریه دستان پاک در پی دارد، می‌توان پاسخ به پرسش از اهداف هنجاری نظریهٔ دستان پاک دانست.

منابع

منابع فارسی

کتاب

۱. کاتوزیان، ناصر، *فلسفه حقوق: تعریف و ماهیت حقوق*، ج ۱، (تهران: سهامی انتشار، چ ۸، ۱۳۹۵).

۲. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۴)، *ترجمه تفسیر المیزان*، ج ۶، (قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۵، ۱۳۷۴).

مقاله

۳. محسنی، حسن؛ داودی، حسن، «اصل منع استناد به عمل خلاف قانون خود در ادعا و دفاع»، *مجله حقوقی دادگستری*، شماره ۱۱۶ (۱۴۰۰)، صص ۱۸۵-۲۰۷.

۴. ایزانلو، محسن؛ غفاری، امیر؛ عرب اسدی، طاها، «اصل ممنوعیت استناد به عمل نامشروع خویش؛ مطالعه‌ای تطبیقی در فقه اسلامی و حقوق ایران»، *مجله حقوق خصوصی*، شمار ۱۹ (۱۴۰۱)، صص ۲۷۰-۲۴۷.
DOI: https://doi.org/10.22059/jolt.2022.346317.1007122

۵. محسنی، حسن، رضایی‌نژاد، امیرحسین (۱۳۹۰)، «حقوق و اخلاق؛ اخلاق و دادرسی: تأملاتی پیرامون اعتبار صدای ضبط شده بدون اخطار»، مجله حقوقی دادگستری، سال ۷۵، شماره ۷۳، صص ۶۵-۸۲.
DOI: http://dx.doi.org/10.22106/jlj.2011.11091
۶. نقیبی و دیگران، «جایگاه حسن نیت در فقه امامیه»، مجله پژوهشنامه فقه اسلامی، شماره ۳۹ (۱۳۹۳)، صص ۳۳-۵۷
DOI: https://doi.org/10.30497/law.2014.1571
۷. موسوی بجنوردی، سید محمد، «نقش حسن نیت در عقود و قراردادها در فقه و حقوق»، مجله حقوق و علوم سیاسی، شماره ۲ (۱۳۸۶)، صص ۷-۲۰

منابع عربی

کتاب

۸. التوحیدی، محمد علی، *مصباح الفقاهة فی المعاملات، من تقریر بحث الاستاذ الاکبر آیة الله العظمی السید ابو القاسم الخوئی رحمه الله تعالی*، ج ۲، (قم: موسسه احیاء آثار الامام الخوئی (ره) ۱۳۸۶ه.ش).
۹. الرازی الجصاص، احمد ابن علی، *أحکام القرآن*، ج ۱، (لبنان، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۹۹۵م).

English Sources:

Articles

1. Anenson, T. Leight, “Beyond Chafee: A Process-Based Theory of Unclean Hands”, American Business Law Journal, 47 (2010). Available at SSRN: https://ssrn.com/abstract=1585990.
2. Calhoun, Cheshire, “Standing for Something”, 92 *Journal of Philosophy*, 92 (1995).

3. Cohen, G.A., “Casting the First Stone: Who Can, and Who Can’t, Condemn the Terrorists?”, *Royal Institute of Philosophy Supplements*, 58 (2006).

4. Cox, Damian, La Caze, Marguerite & Levine, Michael, “Integrity”, in *The Stanford Encyclopedia of Philosophy,* (Edward N. Zalta ed., 2008), Available at: https://libres.uncg.edu/ir/uncg/f/H_Gert_Hampton_2004.pdf.

5. Davis, M., “How to Make the Punishment Fit the Crime”, Ethics, 93 (1983).

6. Davis, Michael, “How to Make the Punishment Fit the Crime”, Ethics, 93 (1983).

7. Finnis, John, “The Restoration of Retribution”, *Analysis*, 32 (1972).

8. Goldberg, John C.P. & Zipursky, Benjamin C., “Torts as Wrongs”, Texas Law Review, 88 (2010).

9. Herstein, Ori J., “Historic Injustice, Group Membership and Harm to Individuals: Defending Claims for Historic Justice from the Non-Identity Problem”, Harvard Black Letter Law Journal, 25 (2009).

10. Herstein, Ori, “A Normative Theory of the Clean Hands Defense”, Journal of Legal Theory, 17 (2011).

11. Hohfeld, Wesley, “Some Fundamental Legal Conceptions as Applied in Legal Reasoning”, Yale Law Journal, 23 (1913).

12. Kolber, Adam Jason, “The Subjective Experience of Punishment”, Columbia Law Review, 182 (2009), Available at SSRN: https://ssrn.com/abstract=1090337.

13. Moore, Michael S., “Justifying Retributivism”, Israel Law Review, 27 (1993).

14. Walen, Alec, "Retributive Justice", The Stanford Encyclopedia of Philosophy, (Summer 2021 ed.), Edward N. Zalta (ed.), URL = https://plato.stanford.edu/archives/sum2021/entries/justice-retributive/.

15. Wallace, R. Jay, “Hypocrisy, Moral Address, and the Equal Standing of Persons”, Philosophy & Public Affair**s**, 38 (2010).

16. Wood, David, “Punishment: Nonconsequentialism”, Philosophy Compass, 5 (2010).

17. Zipursky, Benjamin C., “Civil Recourse, Not Corrective Justice”, George Washington Law Review, 91 (2003).

Books

18. Austin, J.L., *How to Do Things with Words*, 2nd ed., (Edited by J. O. Urmson Marina Sbisà), (Cambridge: Harvard University Press, 1975).
19. Damian Cox, Marguerite La Caze & Michael Levine, *Integrity and the Fragile Self*, (Oxgordshire: Routledge, 1st ed., 2017).
20. Dobbs, Dan B., *Law of Remedies: Damages, Equity, Restitution*, (S.T. Paul, M.N: West Academic Publishing, 3rd ed., 2017).
21. Duff, Anthony, *Punishment, Communication, And Community*, (Oxford: Oxford University Press, 2003).
22. Duff, Anthony, *Trials and Punishment*, (Cambridge: Cambridge University Press, 1986).
23. Dworkin, Gerald, "Morally Speaking", in Edna Ullmann-Margalit (ed.), *Reasoning Practically*, (Oxford: Oxford University Press, 2000).
24.
25. Fischer, James M., *Understanding Remedies*, (New York: Lexis Nexis, 3rd ed., 2014).
26. Gardner, John, "Introduction", in H.L.A. Hart, *Punishment and Responsibility*, (Oxford: Oxford University Press; 2nd ed., 2008).
27. Garner, Bryan A., *Black's Law Dictionary*, (London: Thomson Reuters; 11th ed., 2019).
28. Hampton, Jean, "An Expressive Theory of Retribution", in Retribution and Its Critiques, pp. 1–27 (Wesley Cragg ed., 1992).
29. Holtug, Nils, "Person-affecting Moralities", in Jesper Ryberg, Torbjörn Tännsjö (eds.), The Repugnant Conclusion: Essays on Population Ethics, Kluwer Law International, Dordrecht, (2004).
30. Kant, Immanuel, & Kant, R. Sullivan*: The Metaphysics of Morals (Cambridge Texts in the History of Philosophy)*, (M. Gregor, ed.), (Cambridge: Cambridge University Press, 1996).
31. Moore, Michael S., "The Moral Worth of Retribution", *in Responsibility, Character, and the Emotions*, (Ferdinand Schoeman ed., 1987).
32. Publisher's Editorial Staff, *American Jurisprudence 2d: State and Federal*, Vol. 27, Eminent Domain to Escheat, Equity, (1996).
33. Sher, Goerge, *Desert*, (Prinston: Princeton University Press, 1987).

34. Williams, Bernard, Integrity, *Persons, Character and Morality, in Moral Luck*, (Cambridge: Cambridge University Press, 1981).
35. Wright, Charles Alan & Miller, Arthur R., *Federal Practice and Procedure*, (London: Thomson Reuters, 2nd ed., 2010).
36. York, Kenneth H., Bauman, John A. & Rendleman, Doug, *Cases and Materials on Remedies*, (S.T. Paul, M.N: West Academic Publishing, 5th ed., 1992).